



ایرج فرزاد

iraj.farzad@gmail.com

در میدان ناسیونالیسم با “حفظ موضع”

دگردیسی برق آسای حزب کمونیست کارگری در مصاف با بحران جنگی

فهرست

مقدمه

تزه‌های دنیا پس از ۱۱ سپتامبر، سایه بان خزیدن به جنبش ناسیونالیسم
پرو غرب

بستر ناسیونالیسم در دوره سترونی

میدان مجازی رهبری جدید حزب کمونیست کارگری

چند نکته در باره “نمایش غرور انگیز اتحاد” در پلنوم ۲۵ حککا

مقدمه

پلنوم ۲۵ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران با تأکید مجدد بر "مقابله با دو قطب تروریستی" و مقدار زیادی تعریف و تمجیدهای بی محتوا و هیاهو برای راه انداختن کمپین جمع آوری "یک میلیون دلار" برگزار شد.

رهبری این حزب لازم دیده است برای پنهان کردن انطباق کامل موضع شان در مورد "بحران هسته ای" و خطر حمله آمریکا به ایران با موضع ناسیونالیسم پرو غرب به زعامت آقای پهلوی، مثل همیشه، ناچار به راه انداختن "گرد و خاک ایدئولوژیک" شده است. اصرار دارد در وصف "نمایش غرور انگیزی از شور و شوق و عزم و اتحاد" در این پلنوم در اطلاعیه پایانی حتما چیزی بگوید. من به فلسفه رابطه این نمایش اتحاد شورانگیز خواهم پردخت. نشان خواهم داد که همه اینها، گرد و خاک بپا کردن و تلاشی بیهوده و ساده لوحانه برای پوشاندن شکاف های داخلی این حزب ناشی از موضع آشکارا راست این حزب، بخصوص در قبال مسائل فعلی و بحران کنونی در جامعه ایران است. البته در ادامه نشان خواهم داد که تنشهای درونی بر سرمقام و منصب، واقعی تر و جدی تر از آنست که بتوان با نمایش "غرور انگیز اتحاد" از انظار آنرا پوشاند.

کادر رهبری این حزب، مصطفی صابر، و رهبری خود حزب حکا در اطلاعیه رسمی، صراحتا به پای انحلال سندیکای کارگران شرکت واحد رفتند. سوال این است که چرا این حزب برای افتضاح بار آوردن مدال پخش میکند و قرار قدردانی از انحلال طلبی را به نام نقش ارگانهای حزب خود در مبارزه کارگران شرکت واحد به تصویب میرسند؟ این سیاه را سفید نشان دادن و این وارونگی در بیان حقایق، هیچ چیز دیگری نیست جز اینکه رهبری جدید حزب کمونیست کارگری آگاهانه و هدفمند تصمیم گرفته است یک افتضاح سیاسی به مراتب بزرگتر و فاجعه آمیز تر را از صفوف قدری بی خبر تر خود بپوشاند: افتضاح رفتن زیر پرچم اپوزیسیون راست و ناسیونالیست در برخورد به بحران کنونی بین آمریکا و جمهوری اسلامی.

ترهای دنیا پس از ۱۱ سپتامبر، سایه بان خزیدن به جنبش ناسیونالیسم پرو غرب

ظاهرا به نظر میرسد که رهبری جدید حزب کمونیست کارگری از موضع تحلیلی و بر مبنای تزهائی که منصور حکمت در مقالات "دنیا پس از ۱۱ سپتامبر" در مورد جنگ آمریکا با طالبان ارائه داده بود حرکت کرده اند. اما این تصور بشدت گمراه کننده است. آن فاکتورهائی که حزب کمونیست کارگری را وادار کرده است تا خود را زیر تزهائی منصور حکمت در مورد ۱۱ سپتامبر پنهان کند، مطلقا جنبه معرفتی و "تئوریک" ندارند. این حزب از پیش به لحاظ جنبشی به میدانی که اپوزیسیون راست ناسیونالیست از مدتها قبل، از جمله با طرح فراندوم، باز کرده بود خزیده است

کسی که بحران کنونی بین آمریکا و جمهوری اسلامی را با تزهائی "دنیا پس از ۱۱ سپتامبر" توضیح میدهد، قبل از آن موضع اپوزیسیون راست و در راس آن، رضا پهلوی، را دیده است و هضم کرده است. تناقض "جامعه متمدن" (که رضا پهلوی بسیار صریح تر از رهبری جدید حزب کمونیست کارگری میگوید منظورش دولت بوش و پنتاگون و سیا است) با خطر مسلح شدن جمهوری اسلامی به سلاح اتمی، قبل از حککا و حمید تقوایی، از جانب طیف های اپوزیسیون راست طرح شده بود. رهبری جدید حزب کمونیست کارگری این تاکتیک اپوزیسیون ناسیونالیست را زیر سایه بان تزهائی منصور حکمت در مورد جنگ آمریکا با طالبان، قرار داد تا به خیال خود عامل بازدارنده ای برای حفظ صفوف حککا

در برابر انتقاد از بیرون و بویژه از جانب ما حکمتیست‌ها تعبیه کرده باشد. و البته رگه‌هایی از این اختلاف مدت و تاکتیک در جریان مباحث داخلی حککا قبل از جدائی ما حکمتیست‌ها وجود داشتند. علی‌جوادی، حمید تقوایی و اصغر کریمی در آن دوره اختلافات درونی حتی اذعان به واقعیت اشغال عراق توسط ارتش آمریکا را "ناسیونالیستی" میدانستند. حمید تقوایی و علی‌جوادی صریح‌تر از دیگران در همان وقت معتقد بودند که در حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق، مثل افغانستان به نفع زندگی مردم عراق است و باید همان موضع هیچ طرف این جنگ را "محکوم نمیکنیم"، را گرفت. آنوقت تحت فشار ما حکمتیست‌ها این جناح به موضع "نه بوش، نه صدام" عقب نشست. اما دگرسی و گردش خیره‌کننده اینها پس از جدائی ما به سمت راست و اپوزیسیون ناسیونالیست، دیگر نیازی به زبان دیپلوماسی دوران اختلافات درونی نمی‌دید. موضع پاسخ به فراخوان هخا با توجه ساده‌اندیشانه اینکه میرویم در پیاده رو شعار "سوسیالیسم بپاخیز" سر میدهیم به تدریج و البته همراه با صراحتی ملموس‌تر، پرده‌های پوپولیسم و خط چپ ۵۷ ی را پاره کرد. این روند "تکاملی" با پاسخ دادن به فراخوان پژاک در تقابل با فراخوان چپ برای اعتصاب عمومی در ۱۵ مرداد دو سال گذشته در کردستان تکمیل شد. موضع این حزب در قبال تحركات جریانات قومی و چشم پوشیدن بر نیروی فراخوان دهنده الاحواز با این بهانه که "مردم زحمتکش و شریف" نیز به آن فراخوان پاسخ داده‌اند، دیگر داشت از نضج یک گرایش و تعلق به یک جنبش واقعی سخن میگفت.

اما هنوز یک سوال بی‌پاسخ مانده است: چرا متخصصین انقلابات ایدئولوژیک در رهبری حزب کمونیست کارگری محتاج آن شده‌اند که در این پلنوم مهمترین مساله سیاسی جامعه ایران و مخاطره‌ای که با بحران جنگی و فضای جنگی بر فراز سر جامعه آیزان شده را کنار بگذارند، پلنوم را از دنیای بیرون معاف کنند، و آن را تماما به دنیای درون حزب و تعریف از خود و هیاهوی پوچ شده‌اند؟

چه دلیلی دارد که کمپین‌های درون‌سکتی و قدردانی از شیرین‌کاری‌های کادرها و ارگانهای حزب خود در رابطه با کارگران شرکت واحد را در بوق و کرنا کرده‌اند؟ چه فاکتوری و کدام روندهای بازدارنده، بحران جنگی بین آمریکا و جمهوری اسلامی و خطر مداخله نظامی آمریکا را برای رهبری حککا و در این نشست "وسیع" پلنوم ۲۵ کم اهمیت‌تر ساخته است؟ چرا این پلنوم وسیع و غرورآفرین حتی لزومی ندیده‌اند که بر مصوبات قبلی حککا یعنی کمپین خلع مشروعیت بین‌المللی از جمهوری اسلامی و تلاش برای جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح اتمی تاکید دوباره ای داشته باشند؟

اگر تزه‌های ۱۱ سپتامبر، و به طور مشخص جنگ تروریست‌ها راهنمای عمل این حزب برای برخورد با بحران جاری جامعه ایران بوده است، قاعدتا میبایست با نزدیک شدن "جنگ تروریست‌ها" اینها مواضع خود را بیشتر برجسته میکردند. اما همانطور که گفتیم تزه‌های ۱۱ سپتامبر سایه بانی بود که آنها با بدست گرفتن اش فی الحال به میدانی که اپوزیسیون راست باز کرده بود رفته بودند. در آن میدان راست چه بر سر بالانس سیاسی و ایدئولوژیک میدان داران اصلی: "خطر اصلی دست‌یابی جمهوری اسلامی به انرژی اتمی است" آمده بود؟ چرا کمپین "بین‌المللی" مبارزه با خطر مسلح شدن جمهوری اسلامی به سلاح اتمی، جای خود را به کمپین‌ها و جنجال‌های درونی و تکرار مناسک تعریف از خود داد؟

به نظر من به این دلیل ساده که صف بندی اولیه‌ای که حککا تاکتیکهای خود را از آن اقتباس کرده بود، شکاف برداشت و شروع به ریزش کرد. در مراحل آغازین ورود اینان به اردوگاه و زمین بازی اپوزیسیون راست، تصور، و یا بهتر است بگویم توهم این بود که به زعم خود در جبهه جهان متمم‌دن،

زیر سایه جنگ تروریسم دولتی آمریکا با تروریسم اسلامی، بالاخره با نیروی بهرحال سکولار و غیر اسلامی جبهه سومی را دارند. به خیال خود یک کاریکاتور از نیروی "جهان متمدن" را از تزه‌های ۱۱ سپتامبر اقتباس کرده بودند و مدال جهان متمدن را به گردن نیروی راستی که ابتدا با توپ پر به میدان آمده بود، آویخته بودند. اما این به حکم فاکتورهای عینی، دولت مستعجل بود. تشدید بحران بین جمهوری اسلامی و آمریکا و نزدیک شدن خطر جنگ، نوک کوهی از حقایق وحشت آوری را جلو چشمان سران اپوزیسیون راست و ناسیونالیست گرفت. صحبت از بمبارانهای سریع سلسله اعصاب نظامی، اداری، علمی و شبکه ارتباطاتی و مخابرات به میان آمده است. بحث بمب ریختن سریع بر مخازن غنی سازی اورانیوم و آلوده کردن هزارها کیلومتر مربع از آن سرزمین به میان آمده است.

و اینجا مملکتی است که اپوزیسیون راست و ناسیونالیست ایدئولوژی و هویت خود را با ایران اهورائی و تمامیت ارضی مقدس و ۲۵۰۰ سال تمدن تعریف کرده است. دیدن ابعاد منظره خوفناک جنگی که آمریکا علیه جامعه ایران انجام خواهد داد سران قدری سیاسی تر اپوزیسیون راست پرو غرب را شوکه کرد. او را به خود آورد و تردید هائی جدی در ادامه خیز و پرش اولیه را در میان صفوف اش دامن زد. تردیدها آغاز شد و بازیننی مواضع چه صریح و چه پوشیده روی میز سران اپوزیسیون ناسیونالیست قرار گرفت. حتی طیف هائی از بقایای دو خرداد و اپوزیسیون پرو رژیم که زیر چتر "جمهوریخواهان ملی" گرد آمده بودند، به تدریج لبه تیز انتقاد از جمهوری اسلامی را کند کردند. "بی مسئولیتی" و ماجراجویی سران جمهوری اسلامی بر سر منفعت ایران زمین برجسته شد. نفس حمله آمریکا دیگر آن خاصیت رهائیبخش را از دست داده بود. اینها میخواستند که با نق زدن به جمهوری اسلامی کاری کنند که رژیم از غنی سازی اورانیوم دست بردارد تا آن حمله ویران کننده به "میهن" عملی نشود.

این به خود آمدن تدریجی اپوزیسیون ناسیونالیست پرو غرب را حزب کمونیست کارگری دید، اما از جمله در همین پلنوم ۲۵ با قیل و قال بر سر مسائلی که به جامعه و مردم و اوضاع سیاسی ایران بی ربط اند، تظاهر و تجاهل کرد که بر آنان بی تاثیر بوده است. واقعیت این است که انعکاس این سردرگمی و پریشانی در صفوف اپوزیسیون ناسیونالیست را با جایگاه حاشیه ای که بحث "جنگ تروریست ها" در پلنوم ۲۵ حککا پیدا کرد، به روشنی میتوان رد یابی کرد.

اگر اپوزیسیون ناسیونالیست از هیجان اولیه پشیمان شده بود، حککا که به میدان آنها شتافته بود، سعی کرد از طریق مهمتر نشان دادن هیاهوهای درون فرقه ای نشان بدهد که ظاهرا با آن تغییرات بی ربط است.

بستر ناسیونالیسم در دوره سترونی

در اوائل جنگ ایران و عراق، شرکت در دفاع از میهن با حفظ موضع "چپ"، در برابر ناسیونالیسم پوپولیستی فدائی و مجاهد و رزمندگان و اتحادیه کمونیستها، راه فربیی باز گذاشته بود. میدان و پشت جبهه نسبتا دست نخورده ای در آن سالها بین صف "لیبرال های" اسلامی و طیف ملی مذهبی و نیز حزب توده به عنوان پشتوانه و پشت بسته به جمهوری اسلامی هنوز وجود داشت. بخش هائی از راست ترین لایه سازمانهای خلق گرا و پوپولیست توانستند زیر پرچم حزب توده از مقطع کشتارهای خونین خرداد ۶۰ سالم و قصر در برونند و تا تابستان ۶۷ خود را کش بدهند. در مورد بحران فعلی، راست ناسیونالیست، نیروی که تازه قرار است ستون نگاه دارنده و نماینده نیمه مدرنیست و شبه سکولاریسم باشد، خود در درون فروریخت. دور نمای دامنه جنگ سریع و برق آسای فلج کننده آمریکا در ایران امیدی برای پهن کردن بساط سیاسی پلاتفرم اپوزیسیون راست باقی نگذاشت، تردید

ها شروع شد، آیا با سر افکندگی به زیر عبا و عمامه و ریش و پشم جمهوری اسلامی بخزند و یا نظاره گر در برابر ویران سازی تمامیت ارضی؟ انتظار مرگبار زیرو روشن شدن تمامی سلسله اعصاب اداری، نظامی و اقتصادی و اداری و فرهنگی و علمی کشور، یا سقوط به موقعیت مایوس و مستاصل و درمانده؟

رهبری جدید حزب کمونیست کارگری ایران در پلنوم ۲۵ خود صورت مساله را از مساله خطر جنگ تغییر داده است و دیگر به همان "شور غرورانگیز" پیشین پلاتفرم خلع مشروعیت بین المللی از جمهوری اسلامی و کمپین برای به حال تعلیق در آوردن غنی سازی اورانیوم رقیق شده را به فهمی نفهمی روی طاقچه بایگانی گذاشته است. اما این سکوت معنی دار به خاطر غلط بودن نفس تزهایی مربوط به جنگ تروریست ها در افغانستان نیست. این تزهها منطقی نمیتوانند مبانی تاکتیکی برخورد به مخاطرات جامعه ایران و بحران جنگی بین آمریکا و جمهوری اسلامی بدست بدهند، همانطور که آن تزهها قابل تسری به جنگ اول خلیج و جنگ کنونی آمریکا در عراق نیستند. اصلا ناظر به این شرایط بکلی متفاوت و پیچیده نیستند. با این دلیل ساده که خصلت و ویژگی این بحران با جنگ تروریست ها کاملا متمایز است.

کوروش مدرسی نقطه افتراق جنگ تروریست ها با جنگ اول و دوم آمریکا در عراق، سال ۹۱ و مارس ۲۰۰۳، را به روشنی بحث کرده است. مساله سوار کردن تزهایی برای یک جنگ دو طرفه دیگر با خصوصیات و در شرایط ویژه عروج آن به جنگ یک طرفه، ژاندارم مابانه و قلدنرمنشانه آمریکا این بار علیه جامعه ایران است. سیاست **cut** و **paste** در اینجا به شکل فکاهی آماتوری در میآید. در نتیجه حزب کمونیست کارگری که بر این باور است که همه پدیده های متفاوت و پیچیده را یا یک ترازوی تئوریک و تحلیلی میتواند هر جا بحث از جنگ شد، خصلتهای ویژه این جنگها را نادیده میگیرد و از شرایطی که مبرمیت هر کدام را الزامی یا غیرالزامی میکند، چشم پوشی میکند. به همین دلیل است که با این ست آپ (**setup**) سیاسی در تحلیل و تاکتیک، کلیشه سازی از یک تاکتیک درست از جنگ افغانستان و آنرا شاقول و میزان جنگ متفاوتی کردن، آنان را در کنار نیروهای متفاوت دیگری قرار میدهد. رهبری جدید حزب کمونیست کارگری دارد در دفرمه کردن کمونیسم منصور حکمت و اصول و سیاست و تاکتیکهای او تخصص پیدا میکند. و این از بدترین آثار مخرب رهبری این حزب بر کمونیسم منصور حکمت و حکمتیسم است. و این اتفاق یک بار دیگر برای حزب کمونیست کارگری ایران در این پلنوم ۲۵ افتاده است.

تا جایی که داد سران اپوزیسیون راست در آمد که نه! انگار جنگی که در بگیرد تمامی ستونها ایدئولوژیک، فرهنگی، سنت و میراث ها همراه با کل سلسله نظامی ارتش، که ستون فقرات حکومت اپوزیسیون راست بوده است و "کیان" ایران بر لشکرهای آن تاج شاهی برسر میکند، زیر و رو میشوند. این تردید و شک، کشیدن پاها به عقب و انگشت حیرت را در دهان بردن، جوهر موضع "موافق فشار سیاسی و مخالف حمله نظامی" اینها را برجسته میکند. صور مسئله را با آمریکا شریک اند با راهش اختلاف دارند.

حزب کمونیست کارگری تمام سرمایه سیاسی، کمپین ها، و هنرپیشگان سیاسی خود و فیل هوا کردن های هر از گاه یکبار را روی این بلیط بخت آزمائی سرمایه گذاری کرد. تصور کردند که خوب اینها که شخصیت و پول فراوان دارند. اما اساسا جنبش اند، حزب ندارند و بنابراین در صورت پرتاب شدن اینها به میدان جدال بر سر قدرت بر سر جانشینی جمهوری اسلامی زیر چتر بمبارانها آمریکا، حزب کمونیست کارگری که رادیو تلویزیون ۲۴ ساعت هم دارد، قادر خواهد بود میدان را از دست آنان در آورد و در بستر سنت آنها حزب کمونیست کارگری را پهن میکنند. محاسبه اینها حتی با

تحولات بعد از جنگ افغانستان غلط درآمد، در عراق، چه در جنگ اول و چه در جنگ دوم، کمترین شانس که برای اپوزیسیون راست پرو غرب میدان باز کرد، دسته علای، پاچه چی، احمد چلبی بود که اکنون در حاشیه حزب الدعوه و مجلس اعلاى انقلاب اسلامى قرار گرفته اند.

شیفت پلنوم ۲۵ حککا به جارو کردن مواضع کمپین خلع مشروعیّت بین المللی از رژیم اسلامی به زیر فرش، و به جای آن در آوردن کمپین مالی ۱ میلیون دلاری از کلاه، و بذل و بخشش مدال برای افتضاحاتی که در جریان مبارزه کارگران شرکت واحد بار آوردند، بازتاب بی افق شدن اپوزیسیون ناسیونالیست است که خود آشکارا زانوی غم بغل گرفته است. و حزب کمونیست کارگری هست و نیست و صحت ارزیابیهای خود را به جذب پایه های "مدرن و سکولار" آن گره زده بود.

میدان مجازی رهبری جدید حزب کمونیست کارگری

اما لاپوشانی این راست روی آشکار و این خدمت بی اجر و پاداش به پلانفرم اپوزیسیون راست که نتیجه هائی هم عاید هیچکدام نکرده است، برای حزبی که مدعی چپ و کمونیسم است ساده قورت داده نمیشود. در صفوف این حزب هستند کسانی که سابقه جنگ ایران و عراق و تأثیرات مخرب آنرا در چرخش سازمانهای پوپولیستی به زیر پرچم دفاع از میهن اما با حفظ "موضع" اگر تجربه نکرده باشند، لااقل به گوششان خورده است. رزمندگان زیر پرچم کار ۵۹ و پیکار ۱۱۰، هر دو با مواضع دفاع از میهن، بسیاری از کادرها و اعضای صادق و شریف آن سازمانها را به تشتت، تفرقه و یاس کشاند. تعدادی را به قتلگاه میدانهای جنگ روانه کرد و متزلزلین و بینابینی ها را جمهوری اسلامی از دم تیغ گذراند و برخی هم به پاسیفیسم مطلق و کناره گیری از سیاست رانده شدند. اما از طرف دیگر به یمن حضور ما کمونیستها در صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران تعداد زیادی از این انسانهای سرگشته را به میدان مبارزه امید بخش کشانیدیم و حتی در آستانه بحران و سردرگمی بخشی از فدائیان که خطر استیصال و تشتت و یاس و انشعاب و تفرقه تعدادی انقلابی را و زندگی سیاسی شان را تهدد میکرد، به صفوف یک حزب کمونیستی جذب کردیم.

رهبری جدید حزب کمونیست کارگری، اما، متعصب تر و سکتی تر از اینهاست که عمق فاجعه را به روشنی و شفافیت تمام در برابر صفوف خود بگیرد. میدانند میدانی را که رفته اند، محل اطراق گرایش راست اپوزیسیون ناسیونالیست پرو غرب است و میدانند که تشتت، بی دورنمائی و یاس و تردید در این میدان موج میزند. به جای طرح صریح مشکل، مثل همیشه به مناسک روی میآورند، شعبده بازی میکنند و میخواهند که با پمپاژ کمپین ۱ میلیون دلاری و الصاق مدالهای دروغین برای افتضاحاتی که در رابطه با مبارزه کارگران شرکت واحد بالا آورده اند، تقدیر نامه پخش کنند و روحیه فضای جعلی و داد و قال را نگاه دارند. تا به این ترتیب کوره درون سکتی را با خود فریبی و عوامفریبی کماکان دایر نگاه دارند.

اما واقعیت این است که جنگی که پیش روست حتی قابل مقایسه با جنگ اول و دوم عراق نیست، تا چه رسد به جنگ ایران و عراق. آثار مخرب این جنگ احتمالی از هم اکنون موقعیت مهمترین احزاب و سازمانهای بستر اصلی ناسیونالیسم پرو غرب را زیر و رو کرده است. در جنگی که تصمیم گرفته اند هیچ اثری از شبکه مخابرات و سیستم ارتباطی و اینترنت و ایستگاههای ماهواره ای باقی نگذارند، دل خوش کردن به نقش هنرپیشگی سیاسی در رادیو و تلویزیون هر اندازه ۲۴ ساعته و با هر کمپین ۱۰ برابر ۱ میلیون دلاری جمع آوری کمک مالی فقط فریب و روی برگرداندن از ابعاد فاجعه است.

راه مقابله با مخاطرات جنگ، راه انداختن شبکه های مجازی و غیر قابل دوام وب لاگ و چت روم ها و وعظ و خطابه و انشا نویسی های علی جوادی و منبر رفتن های بی مایه حمید تقوایی نیست. باید در زمین سفت، آنجا که متحد کردن انسانها در این شرایط خطر، میتوان نیرو و سد واقعی در مقابل ایجاد فضای جنگی معنی عملی دارد مهم اند. جایی که باید میدانهای پاکسازی ها و حزب الله چرخانی اسلامها در محل کار و زندگی مردم را غیر ممکن ساخت و نقطه امید و محل اتکا برای یک مبارزه جدی با جمهوری اسلامی و شرایط جنگی بوجود آورد.

خودشان هم میدانند که رهبری جدید حزب کمونیست کارگری "این کاره" نبوده و نیستند. راه اندازی واحدهای گارد آزادی، بر پا کردن شبکه های کنترل محلات و کنترل و اداره کارخانه ها و مراکز تولیدی تنها میدانهای هستند که میتوان فضای جنگی را بر گرداند. اگر واقعا از تکرار سناریوی که در عراق در جریان است باید در ایران جلوگیری کرد، راهش قدرتمند کردن و متحد کردن مردم و کارگران در محلات زندگی و در مراکز کار است. برای ساقط کردن جمهوری اسلامی و کوتاه کردن دست اراذل و اوباش قمه زن و شمشیر زن انواع باندهای اسلامی انصارالله، حزب الله، فدائیان رهبر، گردانهای استشهادی و ابواب جمعی انتحاری وابسته به حوزه ها و بیوتات و سازمانها مشتق شده از بسیج و سپاه و ارتش، باید بتوان منطقه امن و تحت کنترل و اداره مردم ایجاد کرد. فضای جنگی و تهاجم یگانهای انتحاری و استشهادی را فقط با قدرت و نیروی متحد و مسلح مردم میتوان برگرداند.

چند نکته در باره "نمایش غرور انگیز اتحاد" در پلنوم ۲۵ حککا

برای ما که رهبران جدید حزب کمونیست کارگری را میشناسیم، و حتی به دقت فلسفه کاندید شدن یا نشدن این یا آن "شخصیت" را برای تصدی فلان مقام حزبی میدانیم، برای ما که دسته بندی و توطئه ها و پچ پچ های غیر سیاسی را در کنگره ۴ برای به سرانجام رساندن یک کودتا علیه ما حکمیست ها از نزدیک شاهد بوده ایم، و برای ما که نمونه های تعدیه گردانی برگرفته از مکتب امام حسین را در پلنوم ۱۸ ناظر بودیم، این جملات "نمایش غرور انگیز اتحاد" بیش از حد نخ نما.

در پلنوم ۲۵ حزب کمونیست کارگری، آذر ماجدی برای انتخاب به عنوان رئیس دفتر سیاسی از مینا احدی شکست خورد. این در یک حزب، هر نوع حزبی که میانی اولیه ای برای تنظیم مناسبات درونی خود دارد و رای ها معنی قانونی دارند، یک حادثه طبیعی است، اما با توجه به جایگاه پست و جنگ قدرت فطری سیستم فکری این جریان گویای تحرک و دسته بندی های جدیدی در رهبری این حزب است. "نمایش غرور انگیز اتحاد" در پلنوم ۲۵ حککا، یک جوک است. کمپین "یک میلیون دلاری" و این "نمایش غرور انگیز اتحاد" پرده دودی بر شکاف ها و تردید های جدید در این حزب است.

۲۴ آوریل ۲۰۰۶